

[۱]

امام؛ پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی؟

سید علی اصغر غروی

بازنشر در روزنامه بهار^۱ - ۱ آبان ۹۲

پلی بر غدير

پیرامون مقاله «امام؛ پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی؟» و بازتابهای انتشار آن در روزنامه بهار



برای ما که باور داریم پیامبر اسلام خاتم انبیاء الهی است، رحلت او معنایی می‌یابد، وراء رنج‌ها و تأثرهای عاطفی فقدان. چرا که بسته شدن لب‌های او یعنی خاموش شدن آخرین نداءهای آسمان در هدایت بشر. گرچه خداوند پیوسته بندگانش را به صراط مستقیم رهنمون است اما نزول اینچنین حقایق هستی و تبیین رموز سعادت انسانی پایان یافته است. با این وصف روشن است که آخرین کلمات چنین پیامبری، اهمیتی صد چندان می‌یابد. پس باید آخرین وصایای او در ماجرای غدیر، به عنوان بخشی از آخرین سخنان، کاوشی جدی و عمیق را در پی داشته باشد. و بی‌خود نیست که اینها همه بحث و نظر را به دنبال کشانده است. این هم نظری است در میان نظرها.

یکی از مهمترین مسائلی که قرآن بر آن تأکید گزارده، و اقدام برای بانجام رساندنش را از همه انبیاء و پیروانشان طلب کرده، امامت و پیشوایی از یکسو، و تشکیل امت از دیگر سو، به منزله گروهی که از نظر تفکر در زندگی متحدند، واز یک امام و پیشوا تبعیت می‌کنند. در فرهنگ قرآنی ما ابراهیم اولین پیامبری است که به توحید فراخوانده و سپس تشکیل امت داده، یعنی توانسته است گروهی از انسانها را که دارای یک ملت (اندیشه) هستند گرد هم آورد، و صاحبان آن اندیشه، به جهت طرز فکر و ملت واحدی که دارند، در اخلاق، منش و کنش،

۱- این مقاله، همچنین در پایگاه‌های اینترنتی، من جمله موارد ذیل هم منتشر شده است:

<http://www.kaleme.com>

<http://www.rahesabz.net>

<http://www.nedaeazadi.net/1392/08/6028>

<http://batotavesal.blogfa.com/post-306.aspx>

<http://qestas.blogfa.com/post/7>

<http://isdmovement.com/index.htm>

پایگاه خبری تحلیلی کلمه

پایگاه اینترنتی جرس

پایگاه اینترنتی ندای آزادی

پایگاه اینترنتی صدای سخن عشق

پایگاه اینترنتی قسطاس

پایگاه اینترنتی جنبش سکولار دموکراسی ایران

متمایل، منسجم، متماسک، متحد، متعاون، همراه، هم مقصد، هماهنگ و هم پیمان هستند.

«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره ۱۲۴)، ای پیامبر! بخاطر داشته باش که خداوند ابراهیم را برگزید و برای او کلمات خودش را به اتمام رسانید و گفت ای ابراهیم (اکنون که کلمات بر تو تمام شده است) من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم. از مضمون آیه چنین بر می‌آید که با اتمام کلمات بر ابراهیم، هرآنچه را که او در راستای هدایت جامعه به سوی دعوت الهی نیازمندش بوده است، خداوند در اختیارش قرار داده و اکنون می‌تواند نقش امام و پیشوا را ایفاء نماید. آیا مراد از این امامت، پیشوایی سیاسی جامعه است؟ برای پاسخ به این سؤال، آیه فوق را در کنار آیه سوم از سوره مائده می‌نشانیم که از آن موضوع معرفی علی (ع) برای جانشینی سیاسی پیامبر (ص) استخراج شده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده ۳)

آیا برداشت مذکور از آیه فوق پذیرفتنی است؟ از چشم‌اندازهای گوناگونی می‌توان پاسخ این پرسش را جستجو نمود:

یک) آیات قبل و بعد از آیه فوق مؤید این معنی است که خداوند پیامبر را موظف می‌کند هر آنچه بر او نازل می‌گردد، بی‌کم و کاست، ابلاغ کند، و در این میان هیچ پیشامد و گزند وی را از انجام رسالت باز ندارد، و بر طغیان و مخالفت و سرکشی کافران اندوهگین نباشد. پس، از سیاق آیات چنین بنظر می‌رسد که نعمتی که تمام شده است، همان وحی خداوندی (قرآن) و تحقق عینی آن (اسلام) باشد. یعنی اکنون که وحی بدون هیچ نقص و گزند به مردم ابلاغ شده است، نعمت بر ایشان تمام است.

دو) اگر موضوع «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» معرفی علی (ع) به خلافت می‌بود، می‌بایست بلافاصله در همین جا آن را ذکر می‌فرمود، چرا که خداوند حکیم است و تأخیر بیان از وقت حاجت از حکیم، قبیح.

سه) تخصیص آیات کتاب به یک موضوع، باید همراه با دلایل بسیار روشن صورت پذیرد، در غیر این صورت موجب بروز ناهماهنگی در آیات، می‌گردد. در اینجا نیز اگر مضمون آیه فوق را همان «نصب سیاسی» بپنداریم، با آیاتی ناسازگار می‌گردد که به پیامبر دستور می‌دهد در ادارهٔ دنیای مردم (یعنی همان «امر») با آنان مشورت نماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ».

چهار) علی (ع) خود در جای جای نهج البلاغه بر این نکته تأکید می‌نهد که حکومت سیاسی از طریق بیعت و رأی در اختیار قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین در نامهٔ ششم

نهج البلاغه خطاب به معاویه می‌نویسد:

«مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، هم بدانسان بیعت با مرا پذیرفتند. پس کسی که حاضر است نتواند دیگری را خلیفه گیرد، و آنکه غایب است نتواند کرده حاضران را نپذیرد. شورا از آن مهاجرین و انصار است. پس اگر ایثان بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود نامیدند، خشنودی خدا هم در آن است...»

کلمات مولی آشکارا بیانگر این حقیقت است که خلافت، امری انتصابی از جانب خداوند نیست و جانشین سیاسی رسول خدا باید توسط مردم انتخاب گردد.

پنج) علی(ع) هرگز از حقی در امر خلافت و حکومت که از جانب خدا برای او در نظر گرفته شده و توسط پیامبر ابلاغ شده باشد، حرفی به میان نمی‌آورد. حتی آنجا که می‌خواهد از حق خود برای خلافت دفاع نماید، بر ارزش‌ها و شایستگی‌های خودش تأکید می‌کند، و مردم را بر این نکته «آگاه» می‌سازد که مبدا در «انتخاب» خود دچار اشتباه شوند. در تمام خطبه‌های نهج البلاغه، نسبت بین «آگاهی و انتخاب» چنان آشکار است که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که نگرش علی(ع) به مقوله حکومت چگونه و چیست! علاوه براین، نگاهی به گفتار، منش و کنش وی در طول ۲۵ سال کناره‌گیری و ۵ سال حکومت، مؤید این مطلب است.

شش) رفتار علی(ع) با هر سه خلیفه پیش از خود، و خصوصاً ابوبکر و عمر، که در بسیاری از کتب تاریخی مکتوب گشته، به روشنی نشان می‌دهد که وی آنها را کسانی نمی‌پندارد که سخن پیامبر را بر زمین زده و حکومت را غصب کرده باشند! همکاری‌های شگفت‌انگیز علی(ع) با خلفاء، که بارها از جانب خودهاشان مورد تأکید قرار گرفته، آنچنان مشفقانه است که جای هیچ شائبه‌یی باقی نمی‌گذارد. به عنوان نمونه، در کتاب الغارات ثقفی شیعی از قول امیرالمؤمنین علی(ع) آورده است که:

«چون رسول خدا(ص) فرائضی را که بر عهده اوست بانجام رسانید، خداوند عزوجل او را از این جهان فانی به دیار باقی برد، صلوات خدا و رحمت و برکاتش بر او باد، سپس مسلمین دو نفر امیر شایسته را جانشین او نمودند و آن دو امیر به کتاب و سنت عمل کرده و سیره خود را نیکو نموده و از سنت و روش رسول خدا(ص) تجاوز نکردند آنگاه خدای عزوجل ایشان را قبض روح نمود. خداوند ایشان را مورد مرحمت قرار دهد.»

هفتم) اگر امیرالمؤمنین فرمان خدا را بر خلافت خود بعد از رسول اکرم(ص) می‌یافت، آیا شجاعت و شهامت و عدالت او اقتضاء نمی‌نمود که یک تنه شمشیر برکشد و فرمان و عدل خدا

را جاری سازد؟! و آیا از دروازه حکمت و شهر علم نبوی بعید نبود که بیان این حق را از وقت حاجت به تأخیر اندازد؟!

هشتم) مروری بر مجموعه دغدغه‌های علی(ع) در باب «حکومت» در آن دوران، که در کتب تاریخی و نیز نهج البلاغه مندرج است، نشان می‌دهد که تمام اعتراض وی معطوف به نگرش حذفی بوده است. یعنی اینکه خلیفه یا هرکس دیگری دامنه اختیار مردم را تنگ نماید. مثلاً اینکه خلیفه‌یی، خلیفه بعد از خود را نصب نماید، یا به گونه‌یی عمل کند که نتیجه برآیند آراء، انتخاب فرد خاصی باشد. اعتراض علی معطوف به چنین فریندی است. همان چیزی که ما امروز انتخاب مدیریت شده یا هدایت یافته می‌نامیم. او به عدم انتخاب خود در شورای سقیفه هیچ اعتراضی ندارد، بلکه واکنش وی به محدود شدن عرصه انتخاب بود، و نیز اینکه نتوانست خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهد. نگرانی علی(ع) تنها محدود شدن وسعت گزینش مردم بود و از کلماتش این امر به آسانی قابل استنباط است.

بندهای هشتگانه فوق، هرچند بسیار مجمل و مختصر طرح گردید، اما آشکار می‌سازد که مراد از «اتمام نعمت» در آیه مذکور، نه حکومت و پیشوایی دنیوی، بلکه اتمام بعثت نبی، نزول، دریافت و ابلاغ بدون کاستی و نقصان قرآن است. همین قرآن کامل و تمام است که قادر است امام و پیشوای امت واقع گردد. این درست همان چیزی است که در مورد ابراهیم واقع شد. ابراهیم به مقام امامت نائل گردید، و اسوه ملت گشت، چون نعمت بر او تمام شد. برای مسلمانان نیز به همین سان، از طریق بعثت رسول و با ابلاغ وحی و شکل‌گیری کامل قرآن، نعمت تمام گشته است، و اکنون باید مسلمانان به کتاب خدا و عمل رسولشان اقتداء نمایند تا در اندیشه و عمل، شاهد و الگوی سایر امم باشند.

پس در راستای عمل به همین آیه است که علی(ع) تمام همت خود را مصروف تأمل و تدقیق در قرآن و اجرائی کردن آن می‌سازد، تا آنجا که شیخ محمد عبده در بیان اندیشه و رفتار علی، وی را قرآن مجسم می‌نامد. ولی متأسفانه، بناء به فرموده مولی(ع)، شیعیان «به جای آنکه کتاب را امام خود بدانند خود را امام کتاب می‌دانند» و بر خلاف خواست او، بنده جهالت خود گشته‌اند و مدام بر حق ضایع شده علی در حکومت چند روزه دنیوی می‌گریند! حکومتی که طبق فرموده مولی، ارزش آن از عطسه بز نزد وی کمتر بود. آیا می‌شود چیزی که از منظر امیر مؤمنان(ع) قدر و منزلتش از عطسه بز کمتر است، از طرف خدا باشد، و تازه از این فراتر، اتمام نعمت و اکمال دین نیز باشد؟! مولی علیه السلام چه عالمانه از چنین روزهایی خبر داده می‌فرماید:

«و بعد از من بر شما زمانی خواهد آمد که هیچ چیز در آن زمان پوشیده‌تر از حق، و هیچ چیز هم پیداتر از باطل، و هیچ چیز هم شایع‌تر از دروغ بر خدا و رسول نیست! در نزد اهل آن زمان هیچ کالایی کسادتر و بی‌مشتري‌تر از کتاب خدا نیست، البته اگر در جایگاه خود باشد! اما بسیار پر مشتری می‌شود، اگر از جایگاه خود تحریف گردد ... کتاب و اهل کتاب دو نفر تبعیدی مطرود هستند که در راه حرکت می‌کنند، و هیچ صاحب پناهی آنها را پناه نمی‌دهد ... مردم در آن زمان اجتماعشان بر تفرقه است، از جماعت گریزانند، گویا که این مردم پیشوایان کتابند، و گویا که پیشوای آنان قرآن نیست. آنگاه از قرآن جز نامی نزد آنان باقی نماند و آنان جز خطی از قرآن نشناسند ...»

در باور چه کسی می‌گنجد که شیعیان این علی، رسم وی و موعظه او را، که چنگ یازیدن به حبل متین الهی (قرآن) و اتحاد مسلمانان است، کنار نهاده‌اند، و به جای تدقیق و تفقه در آیات قرآن و عمل به آنچه خداوند در کتاب از آنان خواسته، اسم علی را با فهم ناقص و ناصحیح خود از آیات کتاب و روایات مجعوله در هم می‌آمیزند، و بر آتش تفرقه و اختلاف مسلمین هیزم می‌ریزند، و آتش بیار معرکه می‌شوند، و در قالب حُبّ و ولایت امیرالمؤمنین، بزرگترین مظالم را در حق اهداف عالی، الهی و انسانی شریف‌ترین و زبده‌ترین گوهر جهان بشریت مرتکب می‌شوند، و بی‌آنکه کوچک‌ترین سنخیتی در بینش، منش و کنش ایشان با علی(ع) وجود داشته باشد، مفتخرند که شیعه او هستند و منتظر شفاعت و دستگیری وی در آخرت!

البته این امر جدیدی نیست. از همان زمان نیز رسم و سنت علوی را کسی نمی‌پسندید. خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت در روزگار خلافتش، مبین این است که وقتی او، به انتخاب و بیعت مردم، بر مسند حکومت نشست، به خوبی می‌دانست که مردم تاب تحمل عدالت او را ندارند. از این رو پیوسته از پیروان و شیعیان خود گله‌مند و آزرده خاطر بود، که اسم علی را می‌خواهند اما رسمش را برنمی‌تابند.

چگونه می‌توان تصور کرد که اندیشه علی(ع) معطوف به کسب و حفظ قدرت بوده است؟! و چگونه می‌شود گزاره معطوف به کسب و حفظ قدرت را با این حقیقت تاریخی وفق داد که او می‌دانست ابن ملجم مرادی، به دستور خوارج، که اتفاقاً همه خود را شیعه و پیرو علی می‌نامیدند، قصد کشتنش را کرده، ولی محافظی بر خود اختیار ننمود و مجرم را قبل از ارتکاب جرم مجازات نکرد؟! علی امام است، و مهم‌ترین نقش او، همین امامت و پیشوایی امت است تا قیام قیامت. او حاکم سیاسی مردم برای چند روز گذرا و ناپایدار دنیا نیست. یعنی علی بیش از آنکه حاکم مسلمین باشد، امام و الگوی بشریت است. او زعامت کبری دارد. امر خلافت در

برابر این نقش یگانه امامت تا قیامت، آنقدر ناچیز است که علی آن را به سادگی فرو می‌نهد، تا با ریخته شدن خونس، الگویی بسازد برای رهبران و حاکمان در طول تاریخ. او بیش و پیش از هر کس و هر چیز یک امام است، امام اخلاق و شرف و کرامت و آزادی و آزادی و عدالت و انسانیت. امامی که یگانه دغدغه‌اش تبیین راهی است که خداوند در کتابش، به وسیله کلام رسولش به او آموخته است، اما ذهنش هرگز مشغول خلافت و حکومت دنیایی نیست. حکومتی که به تأکید فرموده است «ازم شترش را بر گردنش می‌افکند و رهایش می‌سازد». او که خود را تجسم کامل پیام وحی می‌دانست، آرزو داشت امام امتی باشد که نعمت هدایت از طریق همین کلام بر آنها تمام گشته است.

چنین عملکردی است که علی(ع) را به شخصیتی مبدل ساخته که مسلمان و غیرمسلمان و شیعه و سنی در وصفش قلم‌ها رانده و سخن‌ها گفته‌اند. پس علی نقش امامتش را به تمامی ایفاء نموده و براستی امام و الگوی امت‌ها گشته است. مرحوم حکیم علامه غروی، در خطبه نماز جمعه ۱۸ آبانماه ۱۳۵۸، با توجه به عرصه‌های گوناگون حیات امام علی(ع) و نقش انکار ناپذیر و بی‌مثال او در تبیین و ابقاء مفاهیم بنیادین اسلام، امیرالمؤمنین را «جزء اخیر علت تامه دین اسلام» می‌نامد و می‌گوید:

«چنان مساوات و برابری را به معنای واقعی و صحیح کلمه میان امت جاری کرد، چنان آزادی افکار و اندیشه را به مردم شناساند و به اینها عمل کرد به طوریکه حتی از حق خودش هم صرف نظر کرد تا آراء مردم محترم باشد، و این قانون اسلام باقی بماند، و حکومت مردم بر مردم، و سرنوشت مردم به دست مردم بودن، برای همیشه الگو باشد و این از مختصات و امتیازات دین اسلام است. پس همه مطالب و همه احکام را امیرالمؤمنین اجراء کرد، برنامه‌ها و کارهای امیرالمؤمنین هم همه نوشته شده است، بیاناتش همه نوشته شده است ... این است که مطلب تمام است و امیر المؤمنین جزء اخیر علت تامه دین اسلام است.»

این انسان کامل، طبیعتاً شایسته این وصف نبی می‌گردد که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (کافی، ج ۱، ص ۲۹۳، باب الإشارة و النص علی امیرالمؤمنین) «هر که من دوست اویم علی هم دوست اوست. خداوند ا هر که او را دوست دارد دوستش بدارد، و با هر که وی را دشمن می‌دارد دشمن باش.»

اکنون اگر به آیه ابتداء بحث در مورد امامت ابراهیم بازگردیم، خواهیم دید که ابراهیم نیز با اتمام کلمات الهی، امام می‌شود. یعنی امامت امت آنگاه میسر است که انسان پیام هدایت الهی

را در خود مجسم و تمام سازد، و به مقام خلیفه الهی نائل گردد. علی(ع) نیز چون تمامی کلمات خالق را در خود محقق، و صفات جمال او را در خود متجلی ساخته، به امامت امت، نائل گشته است، نه فقط در حیاتش، و نه تنها برای پنج سال، که تا قیام قیامت، و برای همه دوران‌ها، و برای همه انسان‌ها. و این همان زعامت کبری است. البته هر آن کس که امامش قرآن باشد، و به کتاب و کلام الهی دل بسپارد، به مثابه الگو و امام برای تمام جهانیان است.

«هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (حج ۷۸)

آیا معنای «زعامت کبری» که تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت، جز این است؟ آیا میان این زعامت و امامت، که علی(ع) مصداق اتم آن است، با خلافت و زعامت سیاسی، هیچ سنخیت و شباهتی وجود دارد؟ یا تنها اشتراک لفظی ساده‌یی است که انحرافهای شگفت بیار آورده؟! (ر.ک. کتاب چند گفتار/ اثر آیت الله سید محمد جواد موسوی غروی)

نتیجه آنکه جزء وظایف رسولان الهی، از جمله پیامبر اسلام، تعیین جانشین یا خلیفه، که اصطلاحاً نصب می‌گویند، برای تشکیل حکومت و اداره امور دنیای مردم نبوده است. پیامبران و خصوصاً پیامبر اعظم اسلام برای رهایی بشر از همه قیود و بندهای جهل و بردگی و اسارت مبعوث شده‌اند (اعراف ۱۵۷). و نصب و یا تعیین، در خود، مفهوم سلب آزادی و نوعی از بندگی و بردگی را دارد. از این رو ناقض هدف بعث رسول اسلام، مذکور در آیه ۱۵۷ اعراف است. بر این پایه حتماً رسول اسلام خود ناقض پیامی که آورده است نمی‌گردد. بر همین اساس است که شیعه با نصب عمر توسط ابی‌بکر و نصب عثمان توسط عمر شدیداً مخالف است و آن را مغایر با کتاب و سنت و مضاد با اصل آزادی انسان قلمداد کرده است. وقتی خدای تعالی در کتاب مجیدش انسان را در قبول دین، ماندن در آن و یا خروج از آن آزاد و مخیر گزارده است، چگونه اذن داده است حاکمان بر این مردم، منتخب و برگزیده آنها نباشند، و در این امر با این اهمیت مسلوب الاختیار باشند؟! پس پیام غدیر از سوی رسول آزادی و رهایی و عدل، معرفی ولی و امام مردم است تا قیام قیامت، نه تعیین و نصب حاکم سیاسی برای مدتی کوتاه.

بارخدا! در پرتو تعالیم کتابت از ظلمات کژی‌ها و تباهی‌ها رهامان ساز، و به نور ایمان و آگاهی داخلان گردان، تا وعده تو را محقق ساخته باشیم و بسان پیشوایمان علی، الگو برای همه مردم باشیم. خداوند! درود همیشگی را بر او فرست که چه نیکو امامی است برای ما، و چه صالح بنده‌یی است برای تو.